**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

نکتۀ سوم که در فقه الحدیث این سه روایت اشاره می‌کنیم این است که حدیث لاتعاد هر چند ظاهرا اطلاق دارد و شامل می‌شود هم صورت عمد و هم صورت نسیان را ولی به حکم یک قرینۀ قطعی صورت عمد از تحت حدیث لاتعاد خارج است، حدیث لاتعاد می‌گوید اگر سهوا و نسیانا بعضی از اجزاء را اتیان نکرد اعاده لازم ندارد.

قرینۀ عقلی این است که از طرفی ادلۀ اجزاء و شرائط غیر از پنج جزء رکنی دال بر جزئیت اینها است، «القرائۀ جز للصلاۀ، التشهد جزء للصلاۀ» بدون شبهه جزء مرکب دخیل در غرض مولاست و الا اگر دخیل نمی‌بود که جزء نمی‌شد، لذا معنا ندارد مولایی که می‌گوید تشهد جزء نماز است و دخیل در غرض است بعدا بگوید اگر عمدا نیاوری اشکال ندارد، اگر عمدا نیاوردی اشکال ندارد یعنی دخیل در غرض نیست، پس حدیث لاتعاد صورت عمد را نمی‌خواهد بیان کند که اگر سایر اجزاء را نیاوردی اشکال ندارد، چون در این صورت جزء نیست.

بنابراین حدیث لاتعاد به حکم قرینۀ عقلی نمی‌تواند صورت عمد را شامل شود لذا حدیث لاتعاد اختصاص دارد به صورت نسیان نه صورت عمد. فقه الحدیث این سه روایت تمام شد.

بعد از فقه الحدیث این سه روایت باید بین این سه طائفه روایت نسبت سنجی کنیم که بین این روایات چه نسبتی است؟

طائفۀ اول و دوم که با هم تنافی ندارند، طائفۀ اول می‌گفت هر کسی در نمازش چیزی زیاد کند اعاده واجب است چه زیادی عمدی و چه سهوی، طائفۀ دوم می‌گوید زیادی سهوی در نماز مبطل است، هر دو لسانشان اثباتی است و مشکلی ندارند، مشکل این دو طائفه با حدیث لاتعاد است، حدیث لاتعاد می‌گوید زیاده در ارکان فقط مبطل است در آن پنج مورد، و زیاده در غیر آن پنج مورد مبطل نیست، حدیث من زاد که طائفۀ اول بود می‌گوید زیاده مطلقا مبطل است. مشهور می‌گویند بین آن دو طائفه و حدیث لاتعاد عموم من وجه است، دو تا دلیل داریم از جهتی هر کدام عام هستند و از جهتی با هم اجتماع دارند، دو جهت افتراق و یک مادۀ افتراق دارند، آقایان دو بیان برای عامین من وجه دارند:

**بیان اول:** می‌فرمایند حدیث لاتعاد مطلق و عام است، هم شامل زیاده می‌شود و هم شامل نقیصه، اخلال به اجزاء بود، ولی حدیث من زاد خاص است و فقط شامل زیاده می‌شود و به نقیصه کاری ندارد. از طرف دیگر حدیث من زاد از جهتی مطلق است می‌گوید اجزاء چه رکن باشند و چه رکن نباشند زیادی مضر است ولی حدیث لاتعاد خاص است و می‌گوید فقط زیادی و نقیصه در اجزاء رکنی مشکل دارد. مادۀ اجتماعشان زیادی غیر رکنی است، مثل تشهد و قرائت، که دو حدیث با هم تنافی دارند، حدیث لاتعاد می‌گوید زیادی غیر رکنی مبطل نیست و مشکل ندارد، حدیث من زاد می‌گوید نخیر شما تشهد را هم که زیاد کنی اعاده لازم است و مبطل است. در مادۀ اجتماع وظیقه چیست؟ مادۀ اجتماع را به حدیث من زاد بدهیم یا به حدیث لاتعاد بدهیم و یا به تعارض تساقط می‌کنند؟

**بیان دوم:** می‌گویند از طرفی حدیث من زاد مطلق است از این جهت که چه زیادی سهوی و چه زیادی عمدی باشد ولی گفتیم حدیث لاتعاد شامل زیاده و نقص عمدی نمی‌شود، و الا جزء از جزئیت ساقط می‌شود و فقط مربوط به زیاده و نقیصه سهوی است. از طرف دیگر حدیث لاتعاد عام و مطلق است و هم شامل زیادی و هم شامل نقیصه می‌شود ولی حدیث من زاد شامل نقیصه نمی‌شود و ربطی به نقیصه ندارد، مادۀ اجتماعشان زیادی سهوی غیر رکنی است، در زیادی سهوی غیر رکنی حدیث لاتعاد می‌گوید اشکال ندارد و اعاده لازم نیست حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» می‌گوید در زیادی سهوی غیر رکنی اعاده لازم است.

فعلا بحث این است که بین حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» و حدیث لاتعاد نسبت عامین من وجه است، به مادۀ افتراق عمل می‌کنیم و مشکل ندارد، مهم مادۀ اجتماع است، زیادی سهوی در غیر ارکان، اینجا وظیفه چیست؟

محقق نائینی و محقق خوئی و جمعی از اصولیین می‌گویند در مادۀ اجتماع ترجیح با حدیث لاتعاد است، ما در مادۀ اجتماع به حدیث لاتعاد باید عمل کنیم و عملا بگوییم زیادی سهوی در غیر ارکان مبطل نیست و به حدیث «من زاد فی صلاته» عمل نمی‌کنیم. وجه آن این است که آقایان ادعا می‌کنند حدیث لاتعاد حاکم است بر حدیث «من زاد فی صلاته»، و در باب حکومت و ورود توضیح داده شد یا در سایر ابواب مناسب اگر دلیلی حاکم بر دلیل دیگر بود و ناظر بر او بود و او را تفسیر و توسعه و تضییق می‌کرد دلیل حاکم مقدم است بدون نسبت سنجی، اصلا اینجا نسبت سنجیده نمی‌شود هر نسبتی بینشان باشد دلیل حاکم بر دلیل محکوم مقدم است و حدیث لاتعاد حاکم بر «من زاد فی صلاته» است[[2]](#footnote-2).

بیان آقایان این است که می‌گویند ادلۀ اجزاء و شرائط و موانع و قواطع نماز محکوم حدیث لاتعاد هستند و لاتعاد بر همۀ اینها حاکم است. مثلا دلیل می‌گوید «التکلم مانع فی الصلاۀ»، اطلاق هم دارد چه سهوا و چه عمدا، «القهقهۀ و الضحک قاطع فی الصلاۀ» چه عمدا و چه نسیانا حدیث لاتعاد حکومت دارد بر این ادله و این ادله را تفسیر می‌کند و می‌گوید در صورتی است که عمدا باشد، ادلۀ اجزاء و شرائط هم همین است، اطلاق دارد، چه عمدا و چه سهوا، حدیث لاتعاد بر این ادله حکومت دارد اگر قرائت را عمدا نیاوردی مضر است ولی نسیانا اشکال ندارد. آقایان می‌گویند حدیث من زاد اشاره به اجزاء و شرائط است لذا حدیث لاتعاد بر حدیث من زاد هم حاکم است وقتی حاکم و مفسر او شد، حدیث من زاد می‌گوید زیادی به هر صورتی باشد مضر است چه رکن و چه غیر رکن باشد، ولی لاتعاد می‌گوید زیادی سهوی غیر رکنی مشکل ندارد پس حدیث لاتعاد حاکم بر حدیث «من زاد فی صلاته» شد و مادۀ اجتماع را به حدیث حاکم می‌دهیم و تعارض بر طرف می‌شود.

ما با مشهور در اینکه حدیث لاتعاد در مادۀ اجتماع مقدم بر حدیث من زاد است و مادۀ اجتماع را به حدیث لاتعاد می‌دهیم بحثی نداریم و قبول داریم ولی مهم این است که این وجهی که مشهور گفته‌اند قبول نیست بینشان حکومت نیست و اینها در رتبۀ واحد هستند.

1. - جلسه 11 – مسلسل 226– سه‌شنبه – 27/07/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - كتاب الصلاة (للنائيني)؛ ج‌2، ص: 195:«و لكن بعد ورود حديث «لا تعاد» و حكومته على أدلّة الاجزاء و الشرائط، يكون مقتضى القاعدة صحّة الصلاة و عدم وجوب الإعادة، إذا كان المنسي غير الأركان لأنّ بقاء الجزء المنسي على جزئيته يستلزم الحكم بإعادة الصلاة و «لا تعاد» تنفي الإعادة، فلا بدّ من سقوط ذلك الجزء عن كونه جزء فحديث «لا تعاد» بلازمه ينفي جزئية المنسي و يكون مخصّصا لما دلّ على جزئيّته بقول مطلق، حتّى في حال النسيان و يجعلها مقصورة بحال العمد، و ما يلحق به من الجهل. كلّ ذلك لأجل حكومة «لا تعاد» على الأدلّة الأولية، و معلوم أنّ نتيجة كلّ حكومة هي التخصيص. فتحصّل من جميع ما ذكرنا أنّ كلّ جزء أو شرط لزم من جزئيّته أو شرطيّته إعادة الصلاة ف‍ «لا تعاد» تنفيه، و كلّ ما لا يلزم منه ذلك فهو باق على حاله، و غير مشمول لحديث «لا تعاد» فهذا هو الضابط الكلّي لمعرفة ما يندرج في حديث «لا تعاد» و ما لا يندرج. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌18، ص: 20:«و فيه أوّلًا: أنّ حديث لا تعاد لكونه ناظراً إلى أدلّة الأجزاء و الشرائط فهو حاكم عليها لا أنّه معارض لها، و لا شكّ في أنّ إطلاق الدليل الحاكم مقدّم على إطلاق الدليل المحكوم،..». [↑](#footnote-ref-2)